

گل صدبرگ صد ورق شده بود

انسیه موسویان



عنوان کتاب: گل صدبرگ و تانک
 نویسنده: افشین علاء
 تصویرگر: محسن حسن پور
 ناشر: سروش - نشر شاهد
 نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۳
 شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
 تعداد صفحات: ۱۲ صفحه
 بها: ۶۰۰ تومان

از پیله بیرون
 شاید شهیدی
 غلتید در خون!

(کتاب یک سبد بوی بهار، صفحه ۷)
 در شعر دیگری، او به شکل کاملاً غیر مستقیم
 و شاعرانه، نفرت و بیزاری از جنگ و ارزش صلح و
 دوستی را اعلام می‌کند:

من دارم
 می‌سازم
 در ذهنم
 یک موشک
 هم زیبا
 هم خوش‌رنگ
 هم ساده
 هم کوچک
 می‌گیرم
 از صحرا
 یک عالم
 پروانه

عده‌ای بر این عقیده‌اند که در آثاری که برای
 کودکان و نوجوانان خلق می‌شود، نباید به موضوعاتی
 نظیر جنگ و فقر و استثمار و... پرداخت. برای کودک
 باید همیشه از زیبایی‌ها گفت و زشتی‌ها را از نگاه او
 پنهان داشت. البته این نظر، چندان خالی از اشکال
 نیست. جنگ، فقر، گرسنگی، نفاق، استثمار و...
 همگی پدیده‌هایی هستند که در کنار سایر پدیده‌ها،
 جزء ناگزیری از زندگی عصر حاضر شده‌اند و چه
 بخواهیم و چه نخواهیم، کودکان و نوجوانان ما با این
 پدیده‌های خشن و غیرانسانی روبه‌رو هستند. آن‌ها هر
 روز که مقابل تلویزیون می‌نشینند، شاهد صحنه‌های
 جنگ و آتش و درگیری هستند و قلب‌های کوچک
 بازگوش‌شان، از دیدن این تصاویر به درد می‌آید. ما
 هرگز نمی‌توانیم چشم و گوش کودک را ببندیم و او
 را در دنیای محدودی از توصیف گل و بلبل و دوستی
 و مهربانی و... زندانی کنیم. در این میان، مسئولیت
 شاعران و نویسندگان کودک و نوجوان قدری دشوار
 است؛ چرا که پرداختن به این موضوعات، ظرافت و
 دقت خاصی می‌طلبد.

تاکنون شاعران زیادی در این عرصه دست
 به تجربه زده‌اند و به عنوان مثال از جنگ تحمیلی
 ایران، بمباران شهرها، درگیری‌های زمان انقلاب و...
 در سروده‌های‌شان برای کودکان سخن گفته‌اند که ما
 در این مجال، قصد پرداختن به آن‌ها را نداریم.

افشین علاء از جمله شاعرانی است که همواره در
 سروده‌هایش، به موضوعات انسانی و اجتماعی توجه
 ویژه‌ای داشته است. در آثار او می‌توان به نمونه‌هایی
 اشاره کرد که به جنگ و معضلات و پیامدهای آن
 نظر داشته و از جنبه‌ای کاملاً شاعرانه و هنری، به این
 موضوع نگریسته است:

یک دشت پر شد
 از ناله باد

بر روی شهری
 یک بمب افتاد

پروانه‌ای رفت

می‌ریزم
 در موشک
 هم گل، هم
 پروانه
 می‌افتد
 آن موشک
 بر بام
 هر خانه
 می‌بارد
 بر هر جا
 هم گل، هم
 پروانه
 آن موشک
 دنیا را
 گلباران
 خواهد کرد



زنگ انشا سوار بال خیال
 قصد رفتن به قصه‌ها می‌کرد
 قلمش مثل چشمه جاری بود
 ساعت فارسی که دیگر هیچ
 شعرها، نثرها، حکایتها
 همه برگها بهاری بود...

ما
 هرگز نمی‌توانیم
 چشم و گوش
 کودک را ببندیم
 و او را
 در دنیای
 محدودی از
 توصیف گل و بلبل
 دوستی و مهربانی
 و...
 زندانی کنیم

این کتاب، او ضمن پرداختن به داستان پسر فداکار (پطروس) از کتاب‌های درسی، آن را با ماجرای حسین فهمیده پیوند می‌زند و روایتی شاعرانه خلق می‌کند.

از آن‌جا که کودکان و نوجوانان، ذاتاً به قصه و داستان علاقه‌مند هستند، از شعرهای روایی نیز لذت می‌برند. به ویژه منظومه‌ها یا شعر - قصه‌ها که برخی از عناصر مثل حادثه و روایت را از داستان گرفته و با عناصر شعری چون خیال و موسیقی پیوند می‌زنند، همیشه مورد توجه این طیف از مخاطبان هستند. قالب این منظومه در نگاه اول، چارپاره به نظر می‌رسد، اما در حقیقت شکل تازه و تغییر یافته‌ای از قالب چارپاره است. شاعران کودک و نوجوان، تا به حال در قالب چارپاره ابتکارهای زیادی به خرج داده‌اند و به عنوان مثال، مصراع‌هایی به آن افزوده یا از آن کاسته‌اند و گاه نیز طول مصراع‌های آن را کوتاه و بلند کرده‌اند.

این شعر نیز از پاره‌های مساوی تشکیل شده که مابین هر بیت، یک مصراع جداگانه اضافه شده است و در هر پاره از شعر، این دو مصراع با یکدیگر هم قافیه هستند

شاعر با مقدمه‌ای کوتاه، شعر را آغاز می‌کند. در این مقدمه که از نظر شعری جزو بهترین قسمت‌های کتاب است، یادی می‌کند از روزگار کودکی و شور و

شادی را
 در دل‌ها
 صدچندان
 خواهد کرد
 (از کتاب یک عالم پروانه)

و نمونه‌های دیگری که شاعر برای مبارزان مدارس و شهادت دانش‌آموزان در راهپیمایی روز ۱۳ آبان سروده است. (شعر به کدامین گناه، از کتاب یک سبد بوی بهار، صفحه ۳۰ و نیز شعر مثل گنجشک‌ها، از همان کتاب، صفحه ۲۸).

در نمونه‌هایی که نقل کردیم، شاعر موضوع‌هایی را انتخاب کرده که ظرفیت و قابلیت پرداخت خوبی برای این طیف از مخاطبان، یعنی کودکان و نوجوانان داشته است و به دلیل تناسب با گروه سنی و نزدیک به دنیای کودکان و تجربیات و عواطف آن‌ها، موفق از کار درآمده‌اند.

یکی دیگر از حوادث دوران جنگ تحمیلی که به دلیل تناسب سنی قهرمان با مخاطبان، قابلیت خوبی برای پرداخت دارد، داستان شهادت و فداکاری شهید حسین فهمیده است. افشین علاء در کتاب گل صد برگ و تانک که در قالب یک منظومه بلند سروده شده، ماجرای شهادت حسین فهمیده را روایت می‌کند. در

حال آن دوره:

یاد آن روزهای خوب به خیر
یاد آن روزها که غصه و غم
در دل خنده‌های ما گم بود
کودکی بود و شور و بی‌خبری
شاعر این کتاب، آن موقع
کودکی در کلاس سوم بود

شاعر از درس و مدرسه و زنگ انشا و فارسی
می‌گوید تا به درس پسر فداکار (پطروس) می‌رسد.

در این قسمت، او داستان پطروس را بدون کم و
کاست، در قالب کلامی منظوم که از سایر عناصر شعر
بهره‌چندانی ندارد، نقل می‌کند:

یکی از درس‌ها که یادماند
قصهٔ کودک فداکاری ست
نام او پطروس از دیار هلند
کشور لاله‌های رنگارنگ
در همان کشوری که می‌سازند
بین دریا و شهر سد بلند

در این قسمت، به شیوهٔ داستان‌های مدرن، راوی
ناگهان تغییر می‌کند. از ابتدا ماجرا توسط سوم شخص
مفرد نقل می‌شود، اما در این قسمت، خود شاعر به
عنوان راوی - اول شخص مفرد - به روایت داستان
می‌پردازد.

پس از اتمام قصهٔ پطروس، شاعر به گذشت
زمان اشاره می‌کند و به سال ۱۳۵۹ که سرآغاز جنگ
تحمیلی است، می‌رسد و داستان حسین فهمیده را که
از طریق اخبار شنیده، برای مخاطب روایت می‌کند. در
این‌جا نیز با یک روایت صرف و خشک و خالی رو به
رو هستیم:

یکی از روزهای پاییزی
که به همراه بچه‌های دگر
نم نمک عازم کلاس شدم
مطلبی را شنیدم از اخبار
که تمام تن مرا لرزاند
ناگهان گیج و بی‌حواس شدم
خبر این بود: «کودکی دیروز
در حوالی شهر خرمشهر
قصه‌ای جاودان و زیبا ساخت
تا نیفتد به دست دشمن، شهر
به کمر بست چند نارنجک
رفت و خود را به زیر تانک انداخت!»

پس از اتمام ماجرای حسین فهمیده، شاعر اعتراف
می‌کند که ما از پطروس بزرگ‌تر داریم و شعر را با
سؤالی زیبا به پایان می‌رساند و تلنگری به ذهن خوانندهٔ

کتاب می‌زند و او را به فکر فرو می‌برد:

در دبستان هنوز هم شاید
بچه‌ها ماجرای پطروس را
با صدای بلند می‌خوانند
من به این فکر می‌کنم اما
ماجرای حسین ما را نیز
بچه‌های هلند می‌دانند؟

■

کتاب گل صد و برگ و تانک، بیشتر یک روایت
ساده است و به لحاظ برخوردار از عناصر شعر و
آرایه‌های ادبی، قوت چندانی ندارد؛ جز در بخش‌هایی
که در ذیل اشاره می‌شود:

در ابتدای کتاب، آن‌جا که شاعر یادی از روزگار
خود می‌کند و زمینه را برای ورود به داستان مهیا
می‌سازد، ابیات زیبایی می‌خوانیم:

بازی‌اش خواندن و نوشتن بود
با کتاب و قلم غذا می‌خورد
با سرودن لباس می‌پوشید
درس را مثل آب می‌فهمید
قصه را مثل قند می‌بلعید
شعر را مثل شیر می‌نوشید

استفادهٔ شاعر از هم حروفی، در کلمات قصه - قند/
شعر - شیر می‌نوشید و همین‌طور قافیۀ قوی می‌نوشید
و می‌پوشید، زیبایی خاصی به اثر بخشیده و نوعی
موسیقی درونی در شعر ایجاد کرده است. تشبیهات به
کار رفته در این منظومه، از نوع تشبیهات ساده، متداول
و تکراری هستند.

به نمونه‌های زیر دقت کنید:

زنگ انشا سوار بال خیال
قصه رفتن به قصه‌ها می‌کرد
قلمش مثل چشمه جاری بود
و یا:
در دل خاطرات کودکی‌ام
مثل یک آفتاب نورانی

نام پطروس همیشه باقی ماند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این تشبیهات
کشف تازه‌ای دیده نمی‌شود؛ به جز یک مورد که نام
کتاب هم از آن گرفته شده و اندکی تازه‌تر و خلاقانه‌تر
به نظر می‌رسد:

او ولی غرق خون پاکش بود
گل صد برگ صد ورق شده بود
در ملاقات تانک و نارنجک!

در یکی از ابیات، شاعر از صنعت اغراق بهره گرفته
که به شعر زیبایی خاصی بخشیده؛ آن‌جا که می‌گوید:

افشین علاء
از جمله شاعرانی است
که همواره
در سروده‌هایش،
به موضوعات
انسانی و اجتماعی
توجه ویژه‌ای
داشته است





تانک، آتش گرفت و دشمن هم
گیج و مبهوت ماند و با وحشت
شد فراری ز ترس آن کودک
او ولی غرق خون پاکش بود
گل صد برگ، صد ورق شده بود
در ملاقات تانک و نارنجک

بعد از آن درس را نفهمیدم
چشمهایم به درس بود، اما
طاقات خویشین کلام نداشت
هیچ چیزی جز او نمی‌دیدم
زنگ آخر برای رفتن هم
ز توام دگر شهاب بود

... گیج و مبهوت ماند و با وحشت
شد فراری ز ترس آن کودک
... یکی از روزهای پاییزی
که به همراه بچه‌های دگر...

در برخی قسمت‌ها، شعر از ایجاز لازم برخوردار نیست. البته روایت می‌طلبد که در بسیاری قسمت‌ها، راوی به توصیف و تعریف ماجراها بپردازد، اما گاهی شاعر ناگزیر، برای پر کردن ابیات (به ویژه آن دو مصرع‌ی که به قالب چار پاره افزوده)، توضیح اضافی داده است؛ مثل این بخش‌ها که زاید به نظر می‌رسند و حسوند و می‌توانست بسیار خلاصه‌تر از این بیان شود:

هر چه فریاد زد کسی نشنید
همه در خانه‌های خود بودند
آه پطروس، چقدر تنها بود!
ترس و ضعف و گرسنگی می‌خواست
صبر و طاقت بگیرد از پطروس
پطروس اما به زیر بار نرفت
باز هم ماند و استقامت کرد
تا که از حال رفت و شد بیهوش
ولی از پیش سد کنار نرفت...

در شعر کودک و نوجوان، شاعر باید حتی الامکان از آوردن توصیفات کلی پرهیز کند و بیشتر مصداق‌های عینی و ملموس را نشان بدهد. استفاده شاعر از برخی صفات کلی و کلیشه‌ای در برخی ابیات، از قوت شعر

روز رفت و شب آمد و دریا
غرق شد در میان تاریکی
پطروس اما هنوز آن جا بود...

زبان شعر ساده و روان است و جریان طبیعی خود را دارد، اما گاه شاعر برای رعایت وزن، ناگزیر شده ارکان جمله را جابه‌جا کند که همین جابه‌جایی، به یکدستی و روانی زبان شعر لطمه زده است:

تا نیفتد به دست دشمن، شهر
رفت و خود را به زیر تانک انداخت
و یا کاربرد کلمه «حوالی» همراه با تشدید، به خاطر وزن شعر:

خبر این بود: کودکی دیروز
در حوالی شهر خرمشهر...
استفاده از برخی کلمات کهن که در بافت و زبان امروزی شعر جا نیفتاده نیز به صمیمیت و روانی شعر لطمه زده است؛ مثل کلمه دیار در این بیت:
یکی از درس‌ها که یادم ماند
قصه کودک فدکاری ست
نام او پطروس از دیار هلند...

هم‌چنین، مخفف کردن کلمات به خاطر وزن که در شعر بزرگسال جایز است، اما در شعر کودک و نوجوان چندان پسندیده نیست، مثل کلمات «دگر» و «ز» به جای دیگر و از:



**در شعر
کودک و نوجوان،
شاعر باید حتی الامکان
از آوردن توصیفات کلی
پرهیز کند و بیشتر
مصادق‌های عینی
و ملموس را
نشان بدهد.**

تا حدی است که حضرت امام (ره) درباره‌اش آن جمله معروف و تاریخی را فرموده‌اند: «رهبر ما آن نوجوان سیزده ساله‌ای است که...»
اما شاعر نتوانسته است در خلال این روایت و پرداختن به شخصیت حسین فهمیده، برتری او را نشان دهد؛ خبر در پایان داستان که به طور مستقیم نتیجه‌گیری می‌کند:
ما ز پطروس بزرگ‌تر داریم
داستانی پر از حماسه و عشق

ماجرای حسین فهمیده...
اگر شاعر در پرداختن به جنبه‌های مختلف شخصیت این شهید، حوصله و هنر بیشتری صرف می‌کرد، بدون شک تصویر کامل‌تری از او به مخاطب نشان می‌داد. این داستان به تنهایی، از ظرفیت و قابلیت فراوانی برای پرداخت داستانی برخوردار است.
ماجرای به جبهه رفتن او در این سن، تصمیمی که می‌گیرد، شهامتی که در اجرای نقشه خود دارد، نتیجه و بازتاب عمل شجاعانه و فداکارانه او و واکنش همزمانش به این اقدام و... بخش‌هایی است که شاعر می‌توانست در این منظومه به آن بپردازد. در این صورت، نیازی به نتیجه‌گیری مستقیم توسط خود شاعر نبود و قطعاً نتیجه کار بسیار زیباتر و بهتر می‌شد.

کاسته است: مثل این ترکیبات: افسانه شهامت، داستانی پر از حماسه و عشق و... در ابیات زیر:
گرچه افسانه شهامت او
در جهان بزرگ پیچیده
ما ز پطروس بزرگ‌تر داریم
داستانی پر از حماسه و عشق
ماجرای حسین فهمیده
ضمن آن که در پاره فوق، قالب شعر هم رعایت نشده و یک مصراع در ابتدای پاره، کم است!

همان‌گونه که ملاحظه شد، در این کتاب دو داستان به موازات هم روایت شده‌اند؛ داستان پطروس و حسین فهمیده.
هدف شاعر از انتخاب این دو ماجرا و مقایسه آن دو با یکدیگر، وجه اشتراکاتی است که در هر دو داستان وجود دارد. در هر دو ماجرا، شخصیت اصلی یک نوجوان است. هم‌چنین در هر دو، قهرمان داستان با فداکاری خود و شجاعت خود، جان عده‌ای از هموطنان را نجات می‌دهد.
قصد شاعر از نقل این دو ماجرا، اعلام برتری شخصیت حسین فهمیده که متعلق به تاریخ ما و جزو افتخارات کشورمان است، بوده است. شخصیت این شهید نوجوان و اهمیت اقدام شجاعانه او در کشور ما